

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم وېر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن د هیم از آن به که کشور به دشمن د هیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

فرستنده: ش. حمید

سوم مارچ ۲۰۱۴

شعر از "پاغر"

به لاله،

که قوغ دلش

خونین تر

از شعر من است!!!

شعرهای مقاومت

از دفتر "دستی در آتش"

(بیست و سه)

تبیره

سکوت صاعقه ها در ضمیر آخر شب

نه سردی یک انفجار خاموش است

ببین به آن سوی شب

کهکشان چه پرجوش است

سلاله تُندر، هنوز

بر رواقِ تنگِ سفر

به کوره راهِ رهاوردِ سرخ

در تبِ تند

شُکوه شعشه دهلیزِ تنگِ فردا را

به طولِ وادی نورین ستاره میچیند

اگر که از تَفِ اژدرنمای دشمن نور

جهان به دودِ نفسگیرِ سرد آلائید

اگر که افسرِ خورشید را به ناوک بست
اگر صدائی به حَجَمِ اسیرِ کره ماه
شگوفه های طلوع سر به خاک مدفون کرد
ببین شراره آمالِ سرفرازان
به پای کوره قلبِ امید میسوزد
ببین ز خش خش برگانِ سبزِ جنگلها
طراوتِ عطرآفرینِ صبح میخیزد
جَهِش به ذره تالابِ خونی قرن
نمرده، خوشنود است
نوید، در خَلجانِ سپیده ها زنده است
قدم فراز نما
بر لبانِ هر موجود است
دهانِ سیلِ خموشانه به فردا سرود میخواند
ز چشمه اشکِ من اینک پرستوها
به زیر شُخمِ قلم
تبسم از لبِ دریای فتح میچیند
من این سماورِ دل را
به پای مجمرِ فیاضِ عشق، بستم
سخت
که تا چَموشِ صداهاى تندِ نجوايش
بیاويزد
به برج و باره تپشهای سرخِ یاقوتی
به بادبانِ صبور
که ره به ساحلِ گرمِ حیات میپوید
ببین چه گونه اتمهای شوق میخندند؟
به عَرشه، فاتحانِ کبیر
به ناودانِ قلاع
بدین قلاع که سپردارِ آن
چترِ خورشید است

بدین عرشه که سگاندار آن
کلکِ امید است
چه گونه از وزشِ باده‌ها فرو خواهد ریخت؟
چه گونه در تپشِ موجها فرو خواهد رفت؟
شفق به زانوی شبزنده افق، بیدار
افق رهی ست که سیلان، سحر در آن جاری ست
شفق شطی ست که نهنگان آن
نگاه به نبضِ دهها موج خیره میکوبند
نگینِ سرخ شقایق
به طولِ شیهه گرداب، نیزه میکوبند
اگر که بر بدنِ صخره خارها
به ارتفاعِ صفِ لاله ها
سبزند
ببینی در دلِ اتراقِ نور فرداها
آتشی
که شعله هایش
ترانه های سحر را تبیره میکوبند
و ما تبیره زنان
فاتحانِ فردائیم

(میزان ۱۳۷۰)